

فعل مرکب در زبان فارسی

فعل مرکب

- دبیر مقدم: فعل مرکب حاصل پیوند دو سازه (عمدتاً) مستقل است که ماحصل آن یک واژه مرکب است.
- باطنی: افعال ترکیبی فارسی از نظر معنی یک واحد هستند ولی از نظر ساختمان دستوری دو جزء هستند و دارای دو نوع رفتار متفاوت می‌باشند.
- خانلری: ترکیب دو کلمه مستقل را فعل مرکب گوئیم. کلمه اول اسم یا صفت است و تغییر نمی‌پذیرد، یعنی صرف نمی‌شود. کلمه دوم فعلی است که صرف می‌شود و آن را «همکرد» می‌خوانیم. اطلاق فعل مرکب به این کلمات از آن جهت است که از مجموع آن‌ها معنی واحدی دریافته می‌شود.
- لمبتون: افعال مرکب از ترکیب فعل ساده با اسم، صفت، قید یا گروه حرف اضافه‌ای تشکیل می‌شوند. وی افعال ساده‌ای را که به صورت آزاد و مستقل به کار می‌روند و در ساخت فعل مرکب شرکت دارند معرفی می‌کند: کردن، داشتن، دادن، زدن، شدن، خوردن، آمدن، کشیدن، افتادن و گرفتن.

تحلیل تازه‌ای از نظام فعل مرکب در زبان فارسی

راستارگویوا در کتاب دستور زبان فارسی میانه اظهار داشته است که تعداد افعال در فارسی میانه کم است و این قلت را وجود ترکیب مخصوص اسم و فعل جبران می‌نماید. جزء فعلی را فعل kartan تشکیل می‌دهد <<<< zen kartan «زین کردن» و rosnih kartan «روشن کردن»

دلایل زایا بودن و تشکیل فعل مرکب در زبان فارسی

- محدود بودن تعداد افعال ساده که بر مبنای صورت‌های قرضی عربی در فارسی ساخته شده‌اند مانند فهمیدن، طلبیدن، رقصیدن، غارتیدن و ...
- وجود تعداد زیادی از افعال مرکب فارسی که متشکل از وجه‌های وصفی، اسم‌ها و صفت‌های عربی قرض گرفته شده در فارسی و افعال ساده فارسی است.
- مرکب بودن تمام صورت‌های قرضی تازه از زبان‌های غربی زمانی که به صورت فعل به کار می‌روند <<<< تلفن زدن / کردن، فاکس زدن / کردن، فتوکپی کردن و ...

دلایل زایا بودن و تشکیل فعل مرکب در زبان فارسی

- تعدادی از فعل‌های ساده موجود معادل مرکب دارند که خود از فعل ساده مشتق شده‌اند <<< گریستن / گریه کردن، فریفتن / فریب دادن و ...

نکته: در این مجموعه افعال ساده در مقایسه با افعال مرکب رسمی‌تر و ادبی‌تر است.

- تعداد کل افعال ساده‌ای که در گفتار و نوشتار فارسی امروز متداول‌اند ۲۵۲ عدد است.

دو نوع فرآیند عمده در تشکیل فعل مرکب در زبان فارسی:

۱- ترکیب

صفت + فعل کمکی

اسم + فعل کمکی

گروه حرف اضافه‌ای + فعل کمکی

قید یا قید پیشوندی + فعل کمکی

اسم مفعول + فعل کمکی مجهول ساز

۲- انضمام

مفعول صریح + فعل

گروه حرف اضافه + فعل

ترکیب

صفت + فعل کمکی

- فعل کمکی ایستایی بودن <<< دلخور بودن
- فعل کمکی ناگذرا / آغازی شدن <<< دلخور شدن
- فعل کمکی سببی کردن <<< دلخور کردن

ترکیب

اسم + فعل کمکی

کردن

۵۰۳ فعل مرکب با جزء فعلی کردن

- تهدید کردن
- حمام کردن
- شانه کردن
- سرفه کردن
- اذیت کردن
- سلام کردن

زدن

۲۳۵ فعل با جزء فعلی زدن

- گول زدن
- پر زدن
- اتو زدن
- دست زدن
- بوق زدن
- آتش زدن

ترکیب

اسم + فعل کمکی

دادن

۲۰۵ فعل با جزء فعلی دادن

- انجام دادن
- سلام دادن
- ماساژ دادن
- یاد دادن
- امتحان دادن
- طول دادن

گرفتن

۱۱۴ فعل با جزء فعلی گرفتن

- دوش گرفتن
- درد گرفتن
- سبقت گرفتن
- انس گرفتن

ترکیب

اسم + فعل کمکی

داشتن

۸۳ فعل با جزء فعلی داشتن

- دوست داشتن
- ادامه داشتن
- اطلاع داشتن
- گرمی داشتن
- قبول داشتن

کشیدن

۸۵ فعل با جزء فعلی کشیدن

- دم کشیدن
- انتقام کشیدن
- طول کشیدن
- خجالت کشیدن

ترکیب

اسم + فعل کمکی

خوردن

۷۴ فعل با جزء فعلی خوردن (تمامی این افعال لازم‌اند)

سوگند خوردن

باد خوردن

تا خوردن

• هوا خوردن

• زمین خوردن

• پیچ خوردن

ترکیب

گروه حرف اضافه‌ای + فعل کمکی

- لازم یا متعدی بودن فعل مرکب حاصل بر اساس لازم یا متعدی بودن فعل ساده دخیل در تشکیل آن فعل مرکب قابل پیش‌بینی است. این افعال به صورت استعاری به کار می‌روند:

- به عرض رسانیدن
- به خون کشیدن
- از سر گرفتن
- به طول انجامیدن
- به خدمت رسانیدن
- بر باد دادن

ترکیب

قید یا قید پیشوندی + فعل

- علت قید نامیدن این اجزای غیرفعلی این است که آنها عمدتاً جهت را نشان می‌دهند. لازم یا متعدی بودن فعل مرکب حاصل بستگی به لازم یا متعدی بودن فعل ساده دخیل در تشکیل آن فعل مرکب دارد.

- برانداختن بازداشتن
- دریافتن فرود آمدن
- پس انداختن / دادن / کشیدن

ترکیب

اسم مفعول + فعل کمکی مجهول ساز

- این ترکیب فعل مجهول به دست می‌دهد و هر فعل متعدی را که بتوان به مجهول تبدیل کرد در این دسته قرار می‌گیرد:
کشته شدن، گفته شدن، ساخته شدن، ارسال کرده شدن و اطلاع داده شدن. در این مثال‌ها دو مورد آخر صورت‌های مجهول فعل‌های مرکب‌اند.

نکته: گونه‌های سبکی برخی افعال ساده در تشکیل فعل مرکب به زایایی و تنوع این نوع فعل در زبان فارسی افزوده است:

- گردیدن / شدن <<< ارسال شدن / ارسال گردیدن
- نمودن / کردن <<< سعی نمودن / سعی کردن
- فرمودن / کردن <<< مطالعه فرمودن / مطالعه کردن